

راهکارهای مدیریت عفت از منظر قرآن کریم

طاهره جعفری^۱

فاطمه سادات ابراهیمی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل انسانی، دینی و اخلاقی که وجود آن در زندگی سالم تأثیرگذار است عفت می‌باشد، عفت حالتی از حالت‌های نفس است که با وجود آن شهوت نمی‌تواند بر نفس غلبه کند. عفت در تمام امور زندگی جاری است، از جمله عفت در کلام، عفت در رفتار و اخلاق، عفت در مسائل جنسی و... ولی بیشتر در مسائل مربوط به قوه شهویه به کار می‌رود. همانگونه که عفت در زندگی انسان تأثیر نیکویی دارد و برکت می‌آورد بی‌عفتی نیز آثار شومی بر زندگی انسان می‌گذارد. شناخت عوامل و زمینه‌های بی‌عفتی می‌تواند کمکی به شخص و جامعه باشد تا زندگی سالم و آرامی داشته باشد، از جمله این عوامل اختلاط و خلوت مردان و زنان نامحرم، تجرد آنها، بی‌توجهی به ازدواج، چشم‌چرانی و... می‌باشد. با مطالعه

^۱ کارشناسی علوم قرآن و حدیث

^۲ کارشناسی ارشد کلام اسلامی. جامعه المصطفی العالمیه. Fateme.ebrahimi2020@yahoo.com

و استفاده از کتب معتبر دینی درمی‌یابیم که خداوند نیز در قرآن زمینه‌ها و عوامل این آموزه اسلامی و دینی را بیان کرده و ما می‌توانیم با آگاهی داشتن و آگاهی دادن به دیگران از رواج بی‌عفتی در جامعه جلوگیری کنیم و این نقش مهمی در شکل‌گیری یک زندگی معنوی دارد.

کلیدواژه‌ها: عفت، بی‌عفتی، حیا، ازدواج، شهوت، محرم و نامحرم

مقدمه

یکی از شعائر مهم دین مبین اسلام مسأله عفاف زنان و مردان در جامعه می‌باشد. عفاف در مقابل شهوت قرار دارد و برخلاف تصور اکثر مردم فقط مخصوص زنان نیست و مردان نیز باید به این آموزه الهی مزین باشند، بی‌عفتی در جامعه عواقب وخیمی همچون ضعف ایمان و تقوا، شهوت سالاری، کاهش برکات آسمانی، نبود امنیت ناموسی در جوامع و... را دارد. با بررسی تاریخی این مسئله تهاجمات و القائات فرهنگی دشمنان اسلام را می‌یابیم که سعی در تضعیف و از بین بردن این شعار اسلامی را دارند و سرمایه‌گذاری‌های بسیاری در این زمینه کرده و می‌کنند.

مفهوم شناسی

عفت: العفة: «ترك الشهوات من كل شیءٍ و غلب فی حفظ الفرج مما لایحل»

(لسان‌العرب، ج ۹، ۲۹۰، اقرب‌الموارد، ج ۲، ۸۰۳، معجم‌الوسیط، ۶۱۱)



عفت، حالتی از حالت‌های نفس است که با وجود آن، شهوت نمی‌تواند بر نفس غلبه کند. (راغب اصفهانی، ۵۷۳ «عفت») بنابراین، به خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیر شایسته، در هر شخص و در هر موضوع، عفت نامیده می‌شود. (مصطفوی، ج ۸، ۱۸۰، «عفت»)

عفاف و تعفف یعنی خودداری نفس از محرّمات و تقاضا داشتن از مردم است. (الطریحی، ج ۲، ۲۰۸) در قرآن کریم نیز همین معنا، یعنی «حالت نفسانی که از غلبه شهوت باز دارد» آمده است. به بیان قرآن کریم عقیف به شخصی اطلاق می‌شود که خود نگهدار و با مناعت باشد. (قاموس قرآن، ج ۵، ۱۸-۱۹)

بنابراین در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه عفت، بر کنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می‌کند. ریشه عفت چهار بار در قرآن کریم آمده که دو بار مربوط به امور اقتصادی و دو بار مربوط به امور شهوانی است: سوره بقره آیه ۲۷۳؛ سوره نسا آیه ۶؛ سوره نور آیه ۳۳ و ۶۰.

اقسام عفت

عفت فقط مربوط به مسائل جنسی نمی‌باشد و دارای اقسام مختلفی است که در منابع دینی به اقسام زیر اشاره شده است.

عفت جنسی

عفت جنسی آن است که انسان شهوت خویش را کنترل کند، قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَيْسَتَعْظِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ

مِنْ فَضْلِهِ» (نور/۳۳) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند!

برای رفع غریزه جنسی خداوند راه ازدواج را قرار داده است ولی از آنجا که گاهی با تمام تلاش و کوششی که خود انسان و دیگران می‌کنند و وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد، خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند آلودگی جنسی برای آنها مجاز است، لذا قرآن دستور پارسایی و عفت را به آنها می‌دهد و هرچند مشکل باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۴، ۴۹۲) پس اسلام برای کنترل شهوت و ایجاد عفت جنسی راهکاری را بیان می‌کند که جلوی محرک‌ها را بگیرد. محرک باعث می‌شود شهوت انسان تحریک گردد. قرآن کریم به همسران پیامبر سفارش می‌کند که تحریک کننده صحبت نکنند؛ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/۳۲)

این پیام برای همه زنان است که نوع حرف زدن یک خانم می‌تواند محرک باشد پس گاهی سخن گفتن و حرف زدن با یک تلفن یا یک ندا می‌تواند شهوتی را تحریک کند.

امام صادق عفت را جزو فضایل اخلاقی معرفی کرده و با اشاره به ضد آن می‌فرماید: «وَالْعِفَّةُ وَضِدُّهَا التَّهْتُّكُ» یکی از سجایای اخلاقی، عفت است که ضد آن همان بی‌پروائی است. (کلینی، ج ۱، ۲۱)

امیرالمومنین (ع) عفت باطنی را به عنوان یکی از چهار فضیلت برتر انسانی معرفی می‌کند و تاثیر آن را در مدیریت قوای نفسانی به ویژه شهوت ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: فضایل بر چهار گونه‌اند: ۱- حکمت که موضوع آن فکر است، ۲- عفت که موضوع آن شهوت است، ۳- قوه و نیرو که موضوع آن غضب است، ۴- عدالت که موضوع آن اعتدال نفسانی است. (مجلسی، ج ۷۸، ۸۱)

عفت مالی

انسان باید در مالش هم عقیف باشد، یعنی اگر کسی ندار و فقیر است و مشکلات مالی دارد دنبال تهیه مال از راه حرام نرود و به دیگران رو نیندازد، بسازد اما با عفاف ولی خودش را کوچک نکند. گروهی در مدینه فقیر بودند و وضع مالی‌شان خراب بود، طوری که گاهی گرسنه می‌خوابیدند، اما قرآن می‌فرماید آنها آنقدر خوددار و خویشان‌دار بودند که هرکس آنها را می‌دید فکر می‌کرد پولدار هستند، قرآن درباره آنها می‌فرماید: «یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف» (بقره/۲۷۳) و اینطور به خاطر شدت عفت نفسی که داشتند حتی نمی‌گذاشتند مردم درباره آنها فکر کنند که فقیر هستند.

حضرت علی (ع) هم در مورد عفت مالی می‌فرماید: «العفاف زینة الفقر» (سیدرضی، حکمت ۶۸) زیبایی و زینت فقر در داشتن عفت است.

عفت گفتاری

انسان گفتارش هم باید عقیف باشد، گفتارش هم باید حساب شده باشد، چقدر قرآن تأکید می‌کند، مردم «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) خیرخواه مردم باشد. امام باقر(ع) فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ» (مجلسی، ج ۶۸، ۱۵۲) با مردم نیکوتر از آنچه دوست دارید با شما سخن بگویند، سخن بگویید.

انسان تلاشش را بکند که در کلامش و در بیانش عفت داشته باشد و کلاماتش کلمات حساب شده‌ای باشد.

عفت شکم

امیر خوبی‌ها در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» در واقع در خطبه متقین از صفات مؤمن آن است که نفسش عقیف باشد و رها نباشد. این صفت به قدری ارزشمند است که رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: تمام صفات حسنه منشاء آن عفت است. «وَ أَمَّا الْعَفَافُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَالِاسْتِكَانَةُ وَالْحِظُّ وَالرَّاحَةُ وَالتَّفَقُّدُ وَ الْخُشُوعُ وَ التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ السَّخَاءُ» (حرانی، ۱۵) اگر کسی عفت داشت، سخاوت دارد، جود دارد، تفکر دارد، صفت رضا دارد، آرامش دارد، صفت خشوع در مقابل خداوند تبارک و تعالی دارد.

به همین دلیل یکی از دعاهای نبی مکرم اسلام این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعِفَافَ وَ الْغِنَى» (مجلسی، ج ۷۸، ۳۳۸) خدایا من از تو تقوا، هدایت، بی‌نیازی و عفاف را درخواست دارم.

یکی از صفات مؤمن که قرآن کریم و روایات بر آن تأکید دارد، همین عفاف است؛ عفاف یعنی بازدارندگی نفس، یعنی اینکه انسان بتواند خود را کنترل بکند، خود بازدارندگی، این معنای عفاف است. اینکه انسان اجازه ندهد هر لقمه‌ای وارد شکمش بشود و لقمه حلال استفاده بکند.

بنابراین آنگونه که اکثر افراد گمان می‌کنند عفت فقط محدود به عفت در مسائل جنسی نمی‌باشد و اقسامی دارد و عفت در مال، گفتار و شکم از جمله اقسام عفت است که در این قسمت مختصراً بر آن پرداختیم.

عوامل و زمینه‌های بی‌عفتی و راهکارهای قرآن کریم

بی‌عفتی عوامل و زمینه‌های فراوانی دارد که می‌توان آنها را به دو دسته عوامل فردی و عوامل اجتماعی تقسیم کرد.

عوامل فردی

بعضی عواملی که موجب بی‌عفتی هستند مرتبط به خود شخص می‌باشد که گاهی به روان شخص و گاهی به باورهای شخصی و باورهایی که جامعه در او ایجاد کرده برمی‌گردد. در زیر به برخی از این عوامل اشاره و آنها را مختصراً بررسی می‌کنیم.

خلاءهای درونی

انسان گاه به کمبودهای شخصیتی دچار می‌شود، کمبودهای عاطفی در خردسالی و گاه در بزرگسالی هویت و شخصیت را به شدت دچار کاستی

می‌کند و انسان که ذاتاً موقعیت طلب است، همواره می‌خواهد در میان مردم از جایگاهی خاص برخوردار باشند. آنگاه اینگونه افراد چنانچه راهنمایی درستی نداشته باشند، برای جبران خلاءهای خویش به شیوه‌های غیرطبیعی متوسل شده و شخصیت دروغین و بی پایه‌ای برای خود رقم می‌زنند.

برخی افراد با تحصیل علم و دانش و کسب فضائل اخلاقی، معنوی یا اجتماعی جایگاهی به دست می‌آورند و برخی افراد که فاقد این ارزش‌ها هستند با روی آوردن به بی‌عفتی و یا نمایش زیبایی‌ها و جاذبه‌های طبیعی خود سعی در جلب توجه دیگران می‌کنند تا به کمبودهای عاطفی و یا اجتماعی خود پاسخ دهند. بررسی چگونگی برخورد برخی از زنان و دختران در مسئله عفت و پوشش نشانگر این است که خودآرایی و خودنمایی نوعی ایجاد شخصیت‌پنداری است تا با جلب کردن نظرها و آفریدن جاذبه‌ها خلاءهای درونی خویش را بپوشانند.

در این قسمت راهکاری که قرآن ارائه می‌کند ترویج فرهنگ نماز در بین زنان است، زنان در حال نماز خواندن مکلف به داشتن حجاب کامل هستند؛ از طرفی بهترین نوع ارتباط معنوی بنده با خدای خویش در حالت نماز می‌باشد. با توجه به وجوب پوشش در نماز که بهترین حالت ارتباط زن با خداوند متعال است به ارزش جایگاه حجاب پی می‌بریم، از طرفی زنان مومن برای انجام فریضه الهی نماز در روز چندین بار داشتن پوشش کامل را



عملاً تمرین و تکرار می‌کنند؛ علاوه بر آن با توجه به آیه مبارکه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. خداوند در این آیه شریفه به زنان امر می‌کند که شرح و جلوه‌گری نکنید و اگر می‌خواهید نیروی بازدارنده‌ای در برابر این تبرج به دست آورید، نماز را به پا دارید نماز شما را از فحشاء منکر بازمی‌دارد. نماز خواندن نیرومندترین وسیله برای حفظ حجاب است.

تقلید کورکورانه

یکی از زمینه‌های بی‌عفتی تقلید کورکورانه از دیگران است. در قرآن- کریم نیز به این زمینه بی‌عفتی اشاره شده است: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۲۸) و چون کار زشتی انجام دهند می‌گویند ما پدران خود را بدین کار یافته‌ایم و خدا ما را بر آن امر نمود، بگو ای پیغمبر هرگز خدا امر به اعمال زشت نکند جز آنچه را از جهل و نادانی شما خود و پدرانتان می‌کنید به خدا نسبت می‌دهید.

در این آیه قرآن به این اشاره می‌کند که بعضی از مردم وقتی کار زشتی انجام می‌دادند آن را به گردن نیاکان خود می‌انداختند و می‌گفتند که خداوند به ما امر کرده است که چنین کاری انجام دهیم. اینگونه مسأله تقلید کورکورانه از نیاکان به اضافه تهمت به ساحت مقدس پرورگار دروغ و ساختگی و ناموجه هستند که انسان‌ها در اعمال خود به آن متوسل می‌شوند. دستور به فحشا طبق صریح آیات قرآن کریم کار شیطان است نه کار خداوند متعال، خداوند تنها به نیکی‌ها و خوبی‌ها فرمان می‌دهد.

اما بعضی مفسران مانند نویسنده المنار و المیزان مفهوم آیه مبارکه را یک مفهوم وسیع گرفته که هرگونه کار زشت و قبیح و بی‌عفتی را در برمی‌گیرد و با توجه به وسعت مفهوم کلمه فاحشه مناسب‌تر همین است که معنای آن وسیع باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۶، ۱۴۱)

مسأله تقلید کورکورانه بارها در قرآن به گونه‌های مختلف بیان شده است که بیشتر آنها مسئله تقلید از نیاکان است ولی با بدست آوردن اصول کلی می‌توان آن را تعمیم داد و به هر نوع تقلید کورکورانه‌ای نسبت داد.

برای نمونه، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰) و هنگامی که به آنها گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن

یافتیم پیروی می‌نمائیم» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند، باز از آنها پیروی خواهند کرد؟

این آیه اشاره به مسأله تحریم غذاهای حلال و یا بت‌پرستی دارد و خداوند تقلید کورکورانه آنها را از نیاکانشان محکوم می‌کند و می‌فرماید اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت یافته‌ای بودند جای این بود که از آنها تبعیت شود، اما با اینکه می‌دانند آنها مردمی نادان و بی‌سواد و موهوم‌پرست بودند پیروی آنها چه معنی دارد؟ آیا این مصداق تقلید جاهل از جاهل نیست؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۶۵۱-۶۵۲)

متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند و خداوند در این آیه دو ملاک را برای تقلید بیان می‌کند. یعنی از دو کس می‌توان پیروی کرد کسی که دارای علم، عقل و دانش باشد و دیگر کسی که اگر خودش دانشمند نیست هدایت دانشمندی را پذیرفته باشد و به جز این دو مورد تقلید کورکورانه و چیزی جز حماقت نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۶۵۳)

دگرگونی ارزش‌ها

ارزش عبارت است از ضروریتهایی که ذاتاً مطلوب است نه اینکه پذیرش جامعه موجب مطلوبیت آنها شده باشد، مثل عدالت، صداقت و... و بنابراین تعریف ارزش‌ها در بین همهٔ انسان‌ها باید یکسان باشد. فرهنگ مادی غرب در فریب زنان به قدری موفق بوده که زنان به شخصیت کاذب

خویش قانع شده و ضد ارزش‌ها را ارزش تلقی می‌کنند. همچون تجمعات مادی مانند: لباس، خانه و... که همه نگرانی آنها ترس از دست دادن و آرزوی بهتر داشتن آن را دارند به گونه‌ای که متأسفانه در بین خانواده‌ها بیشتر از اینکه فرزندان محبت را بیاموزند ارزش‌های ناهنجار را یاد می‌گیرند و آن را به عنوان ارزش واقعی تلقی می‌کنند.

در زمینه بی‌عفتی می‌توان به بی‌حجابی و یا بدحجابی، ارتباط‌های صمیمی واهی استفاده نادرست از وسایل ارتباطی جدید با نامحرمان و... را رفتارهایی دانست که امروزه به عنوان ارزش محسوب می‌شود.

خداوند ارزش انسان را در تقوا قرار داده است و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

این آیه بیانگر ملاک اصلی ارزش انسان است که تقوا می‌باشد چنانچه خداوند در قرآن الگوهایی را نیز برای مؤمنان بیان کرده است که با تأسی به آنها می‌توان به سرمنزل مقصود رسید، از جمله این الگوها همسر فرعون می‌باشد. خداوند در قرآن کریم زن شایسته و با شخصیت را اینگونه معرفی می‌کند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي

عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

اینکه همسر فرعون برای خودش خانه‌ای در جوار خداوند در بهشت می‌خواهد این والاترین ارزش برای هر انسانی است و قرآن شخصیت زن والا را اینگونه معرفی می‌کند. همسر فرعون ثروتمند و قدرتمند است ولی این‌ها را سبب افتخار و ارزش نمی‌داند و در محیط فساد ایمان خود را حفظ کرده و آگاهانه شهادت را می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۲۴، ۳۰۲)

چشم‌چرانی

یکی از عوامل بی‌عفتی چشم‌چرانی است، که متأسفانه امروزه با شعار روشن‌فکری این عامل بسیار دیده می‌شود. چشم‌چرانی نگاه کردن به چیزهایی است که انسان عقیف باید خود را از آنها حفظ کند که امروزه هم شامل نگاه‌های رودررو می‌شود که در بین افراد عادی به نظر می‌رسد. هم شامل نگاه کردن به عکس‌ها، فیلم‌ها و صفحه‌هایی که در فضای مجازی پخش می‌شود و متأسفانه بعضاً جوانان و نوجوانان ما بدون کنترل و از روی جهل چشم به آنها دوخته و خود را گرفتار تیرهای مخفی شیطان می‌کند. چرا که نگاه نامحرمان به یکدیگر در دل آنها تأثیرگذار است و پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد.

به فرموده امام علی نگاه باعث می‌شود که شخص به سمت گناه کشیده شود: «لَخَطُّ الْإِنْسَانِ وَأَيْدُ قَلْبِهِ» (آمدی، ۱۳۸۶: حدیث ۱۶/۹۷۰۰) نگاه انسان دل او را تحریک می‌کند.

امام صادق می‌فرماید: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» (صدوق، من لایحضر، ج ۴، ۱۸، ح ۴۹۶۹) نگاه کردن، تیری از تیرهای زهرآلود ابلیس است. هر که برای خداوند عزوجل و نه برای غیر او، چشم خود را فرو بندد خداوند در پی آن ایمانی به او ارزانی دارد که مزه‌اش را بچشد.

قرآن کریم نیز به این عامل اینگونه اشاره می‌کند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» (نور/۳۰ و ۳۱)؛ به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه، دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و...

در تفسیر مجمع‌البیان نقل شده است که این آیه شریفه در مورد جوانی از انصار فرود آمد چرا که او روزی در سر راه خویش با زنی زیبا و خوش سیما روبرو گردید که از کوچه می‌گذشت و چون در آن روزگاران زنان

روسری خویش را پشت گوش‌های خود می‌کردند و چهره، گردن، گلو، و بخشی از سینه آنان بطور طبیعی نمایان می‌گردید این جوان با دیدن چهره زیبا و گردن و گلوی آن زن به تماشای او ایستاد و پس از گذشتن آن زن از برابرش با دیدگان خویش به بدرقه او پرداخت، درست در همان لحظات چشم‌چرانی و بدرقه زن بود که صورتش به استخوانی که در روی دیوار قرار داده شده بود خورد و خون سرازیر شد و او پس از رفتن زن تازه متوجه بلایی شد که بر سرش آمده بود با همان چهره شکافته و خون‌آلود به پیامبر برخورد و گفت باید جریان را آنگونه که بوده است به پیامبر خدا بگویم. در این آیات خداوند تبارک و تعالی بر آن است که مردم را از دو آفت برهنگی و نگاه‌های ناروا باز دارد و بدین وسیله از پاکی و عفت عمومی پاس دارد. (طبرسی، ۱۳۴۰: ج ۹، ۶۰۹)

نفس اماره و خواهش‌های طبیعی و غریزی

پیروی از نفس اماره یکی از زمینه‌های ارتکاب بی‌عفتی است، چرا که نفس اماره انسان را به انجام امور موافق طبع و لذات زودگذر دعوت می‌کند و اگر با عقل و ایمان مهار نشود انسان را به تباهی می‌کشاند، این نفس آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد.

پاسخگویی درست و صحیح به هر یک از خواسته‌های طبیعی و غریزی انسان از نظر اسلامی نه تنها نادرست نیست بلکه امری لازم و ضروری است.

در قرآن نیز نفس اماره عامل اصلی رفتارهای وقیحانه و بی‌عفتی معرفی شده است: «قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يَوْسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱) شاه به زنان مصر گفت حقیقت حال خود را که با یوسف مراوده داشتید بگوئید همه گفتند منزه هست خدا که ما از یوسف بدی ندیدیم و جز عفت نفس در او مشاهده نکردیم، در این حال زلیخا زن عزیز مصر اظهار کرد که الان حقیقت اظهار شد من با خواهش نفس خود با یوسف عزم مراوده داشتم و البته او راستگوست.

قرآن کریم برای پاسخ‌گویی درست و مثبت به غریزه شهوت جنسی ازدواج را راهکار طبیعی و عقلایی معرفی می‌کند و یکی از نشانه‌های مؤمنان را اینگونه بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرٌ مَلُومِينَ» (مومنون/۵۶) و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند. تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند.

وسوسه‌های شیطانی

پیروی از وسوسه‌های شیطانی نیز زمینه ورود در ورطه بی‌عفتی را فراهم می‌سازد، شیطان با وسوسه کردن و نجوا در گوش و دل انسان، او را به کارهای خلاف عفت دعوت کرده و انسان را فریب می‌دهد. شیطان به صورت دفعی انسان را از راه درست جدا نمی‌کند، بلکه به صورت تدریجی

زمینه گناهان صغیره را آن هم در مدتی قابل ملاحظه فراهم می‌کند، تا قُبْح گناه و زشتی معصیت از نظر انسان زدوده شود، آنگاه باز به تدریج عرصه و زمینه ارتکاب گناه کبیره را فراهم می‌کند، تا نهایتاً انسان به گناه عادت کند و ارتکاب معصیت برای وی عادی شود.

قرآن نیز یکی از مهم‌ترین عواملی را که موجب بی‌عفتی می‌شود و سوسه‌های شیطان می‌داند. آنجا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (نور/۳۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شیطان پیروی نکنید که هرکس قدم به قدم از پی شیطان رفت او به کار زشت منکرش وا می‌دارد... خداوند متعال در قرآن برای نجات مؤمنین از سوسه‌های شیطان راه‌های مختلفی که از جمله آنها استعاذه به خدا، یاد خدا می‌باشد را نشان داده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّيْطَانِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (مومنون/۹۷ و ۹۸) و بگو پروردگارا من از سوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم و از اینکه آنها نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.

در این آیات پناه بردن به خدا یکی از راه‌های نجات از سوسه‌های شیطان است و با توجه به اینکه شیاطین جمع است، همه شیطان‌های آشکار و پنهان، انس و جن را شامل می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۴،

در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف/ ۲۰۱) پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و ناگهان بینا می‌گردند.

در این آیه قرآن کریم نیز راه دیگری برای غلبه و پیروی بر وسوسه‌های شیطان بیان می‌کند اصولاً هرکس در هر مرحله‌ای از ایمان و در هر سن و سال گهگاه گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌گردد و گاه در خود احساس می‌کند که نیرویی او را به سوی گناه دعوت می‌کند، این وسوسه‌ها و تحریک‌ها مسلماً در سنین جوانی بیشتر است، در محیط‌های آلوده همچون محیط‌های امروز که مراکز فساد در آن فراوان و آزادی به معنای بی‌بندوباری همه جا را فراگرفته و دستگاه‌های تبلیغاتی غالباً در خدمت شیطان و وسوسه‌های شیطانی هستند، فزون‌تر می‌باشد تنها راه نجات از آلودگی در چنین شرایطی فراهم ساختن سرمایه‌تقوا است که در آیه شریفه به آن اشاره شد، پس مراقبت و سرانجام توجه به خویشتن، پناه بردن به خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او و مجازات‌های دردناک خطاکاران است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۷، ۶۶)

رفتن حیا

یکی از عواملی که باعث کمرنگ‌شدن عفت در جامعه است، رفتن حیاست، یعنی حیا در بین مردم کم شده است، حیا فقط برای زنان و در

مورد مسأله محرم و نامحرم نیست، بلکه حیا در تمام اخلاقیات انسان تأثیر دارد و شامل ارتباط با خدا، مردم و حتی خود انسان نیز می‌باشد. عفت یکی از شاخه‌های حیا است و هر قدر حیا بالا برود سطح عفت و پاکدامنی هم بالا می‌رود. وقتی دلیل بی‌عفتی حیا باشد باید عواملی را که باعث بی‌حیایی می‌شود را بررسی کرد.

امام علی می‌فرمایند: «سبب العفه الحياء» (آمدی، ج ۱، ح ۲۳۱۳، ۳۱۳)؛ سبب پاکدامنی حیاست و هر قدر حیا بالا برود سطح عفت و پاکدامنی هم بالا می‌رود. عوامل بی‌حیایی بسیار است ولی ما اینجا به سه دلیلی که بیشتر شیوع دارد به طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

الف. تکرار

شخص بی‌حیا به انجام مکرر کارهای زشت بی‌باک است، ولی هرچند که انجام کار بار اول همراه با سرافکندگی و شرمندگی خواهد بود، اما اگر تکرار شود قُبْح آن کم‌کم از بین می‌رود. امام علی می‌فرمایند: «مَنْ كَثَرَ خَطْوَهُ قَلَّ حَيَاءُهُ» (سیدرضی، حکمت ۳۴۹) خطا کاری هر کس زیاد شود حیا او کاهش می‌یابد.

ب. پرحرفی

حضرت امیرالمؤمنین علی می‌فرمایند: «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطْوَهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ

مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» (سیدرضی، حکمت ۳۴۹) کسی که زیاد سخن بگوید، خطایش زیاد می‌گردد و کسی که خطایش زیاد گردد، حیایش کم می‌شود و کسی که حیایش کم شود ورعش کم گردد و کسی که ورعش کم شود، قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل آتش می‌شود.

ج. گوش دادن به موسیقی

در احادیث آمده که گوش دادن به موسیقی و آوازهای حرام نیز عامل بی‌حیایی است. «وضع ذلك الشيطان كل عضو منه على مثله من صاحب البيت، ثم نفخ فيه نفخة فلا يغار بعدها حتى تؤتى نساؤه فلا يغار» (کلینی، فروع، ج ۶، ح ۱۷، ۴۳۴) کسی که تا چهل روز بربط در خانه او نواخته شود، خداوند بر او شیطانی به نام قفندر را چیره می‌سازد، او تمام اندام خود را بر اندام آن شخص قرار می‌دهد و در این صورت، حیا از او برداشته می‌شود و برای او مهم نیست که چه می‌گوید و چه چیزی درباره او گفته می‌شود.

بنابراین هر آنچه که سبب کم شدن حیا شود بی‌عفتی را هم به دنبال دارد. پس برای عفت هرچه بیشتر باید عوامل کم شدن حیا را زدود و تقوای الهی پیشه کرد.

بهانه تراشی

یکی دیگر از عوامل بی‌عفتی و بدحجابی این است که عده‌ای برای جواز دادن به کارهای خود دست به دامن بهانه‌هایی می‌شوند و می‌گویند دل آدم باید پاک باشد و ظاهر شخص مهم نیست.

این حرف مغالطه‌ای است جاهلانه، نه یک استدلال منطقی، ظاهر هر کس آینده‌ای است که باطن او را انعطاف می‌دهد، اگر دلی پاک باشد به یقین نباید جز رفتار و کردار پاک از آن سرچشمه بگیرد، ولی آیا رفتار زشتی چون خود نمایی، عشوه‌گری و دل و دین ربودن از بیمار دلان به واسطه انتخاب نامناسب نوع مقدار و رنگ پوشش می‌تواند از درون پاک برخواسته باشد؟

اگر قلب پاک داشتن برای عقیف بودن کافی بود، آیا می‌توان گفت که الگوی زنان عالم حضرت فاطمه زهرا قلب پاکی نداشتند که در مقابل مرد نابینا حجاب را کامل‌تر می‌کردند؟ آیا کسی می‌تواند چنین ادعایی کند؟ نباید از این نکته غفلت ورزید که پاک بودن قلب به تنهایی برای عقیف بودن و عقیف ماندن فایده نمی‌کند، عفت حجاب درونی است و هنگامی به کمال خویش می‌رسد که با حجاب بیرونی و پوشش اسلامی زن مسلمان پدیدار می‌شود.

عوامل اجتماعی

برخی از عوامل دیگری که موجب بی‌عفتی می‌گردد عواملی هستند که مربوط به محیط و اجتماعی است که انسان در آن زندگی می‌کند از جمله برخی باورها، اعتقادات و رسم و رواج‌های غلط و حتی برخی از امور دینی که به درستی فهمیده و یا اجرا نمی‌شود. در ذیل به برخی از این عوامل اشاره کرده و آنها را بررسی می‌کنیم.

خلوت کردن محرم و نامحرم

یکی از مهم‌ترین علل و عوامل بی‌عفتی در جامعه خلوت کردن زن و مرد نامحرم است، این در حالی است که شرایط کنونی جامعه به گونه‌ای است که خلوت کردن زن و مرد به راحتی امکان‌پذیر است و متأسفانه زنان در مراکز کار ناچار به خدماتی افزون بر خدمات کاری می‌شوند که چیزی جز گناه و بی‌عفتی نیست، خلوت کردن با نامحرم هم حضوری خطرناک است و هم به شکل جدید امروزی به وسیله موبایل و در شبکه‌های اجتماعی، چت کردن و صحبت کردن با نامحرم و درد و دل کردن هم نوعی خلوت کردن با نامحرم است که عواقب خطرناکی را به دنبال دارد.

بی‌گمان هرگاه زن و مردی در خلوتی باشند سوم ایشان پس از فشارهای غریزی هر دو طرف ابلیس است که با وسوسه می‌کوشد تا پاسخ نادرستی به این نیاز طبیعی بدهد، در فضای مجازی هم همچنین است صحبت‌ها از سلام و احوالپرسی شروع می‌شود و کم‌کم به درد و دل و صحبت‌های عاشقانه و وابستگی کاذب می‌رسد، امروزه از طریق شبکه‌های اجتماعی تلفن‌های همراه این خلوت‌ها صورت می‌گیرد و متأسفانه علاوه بر زنان و مردان مجرد، زنان و مردان متأهل نیز گرفتار این مسأله هستند و با ادامه دادن و فرورفتن در این وابستگی‌ها زمینه‌ی فروپاشی خانواده فراهم می‌شود و با کمترین مشکلات در خانواده (عدم رضایت عاطفی و جنسی) زنان و مردان به این روابط پناه آورده و بی‌اعتمادی در خانواده‌ها گسترش

پیدا کرده و نتیجه‌اش از بین رفتن یک خانواده امن برای دیگر اعضای خانواده می‌باشد.

خلوت با نامحرم زمینه‌ساز تحریک جنسی، بی‌عفتی و فساد اخلاقی است، نمونه بارز این مسأله را می‌توان در ماجرای خلوت زلیخا با یوسف پیامبر مشاهده کرد که چگونه زلیخا در خلوت خواسته نامشروع خود را با پیامبر خدا در میان نهاد.

قرآن هم به این عامل بی‌عفتی اینگونه اشاره می‌کند: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ» (یوسف/۲۳) و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!) یوسف گفت: «پناه می‌برم به خدا! او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته، (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!)) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!

زلیخا در خلوت توانست اینگونه یوسف را در تنگنا قرار دهد و گرنه در مقابل دیگران جرأت و جسارت چنین کاری را نداشت.

عزیزه مصر بخاطر شدت عشقی که به یوسف داشت و کمترین اشاره‌ای از او نمی‌دید ناگزیر با او در اتاق شخصی‌اش خلوت کرد اما خلوتی که با نقشه قبلی انجام شده بود او را به خلوتی برد و همه درها را بست و در آنجا غیر از او و یوسف کس دیگری نبود، یوسف و زلیخا در جایی که غیر از آن

دو نیست جمع‌اند یکطرف این خلوتگاه زلیخا است که عشق به یوسف رگ قلبش را به پاره شدن تهدید می‌کند و طرف دیگر این خلوت گاه یوسف ایستاده که غرق در محبت پروردگارش است، زلیخا با لحنی آمرانه (هیتَ لک) او را بسوی خود می‌خواند ولی یوسف در جوابش تهدیدی نکرد و ترس از عزیز مصر، ترس از عذاب خداوند یا اینکه من از خاندان نبوت‌ام و یا عفت و عصمت من مانع از فحشاء من است را نگفت، فقط گفت معاذ الله و بغیر از عروه الوثقی توحید به چیز دیگری پناه نبرد. (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۶۵)

مجرد بودن مردان و زنان

یکی از عوامل بی‌عفتی مجرد بودن دختران و پسران است، زیرا این دسته به سبب عدم پاسخ‌گویی به هنگام نیازهای غریزی و جنسی خود بیشتر از دیگر افراد جامعه در معرض خطر هستند. با مجرد بودن جوانان و زمینه‌هایی که اختلاط زن و مرد بسیار است بیشتر جوانان در خطر بوده و فقط داشتن ایمان قوی می‌تواند این جوانان را از آسیب‌ها حفظ کند، بنابراین باید به فکر جوانان مجرد آماده ازدواج بوده و با بهانه‌های واهی ازدواج شان را به تأخیر نیانداخت.

متأسفانه افزایش تجملات، فاصله‌های طبقاتی خانواده‌ها، اهمیت یافتن مسائل فرعی همچون تحصیلات، اداره معیشت، ظاهر و زیبایی شخص و... از مسائلی هستند که به مجرد دختران و پسران دامن می‌زنند. این درحالی است که هزاران سایت و شبکه‌های تلویزیونی وظیفه دارند با رواج

بی‌بندوباری در جامعه، خانواده‌ها را به تباهی بکشانند و اگر انسان به نیازهای طبیعی و غریزی خود به شکل طبیعی پاسخ ندهد امکان دارد به دام وسوسه‌های ابلیس بیفتد، بنابراین ازدواج به عنوان عامل آرامش و قوام جامعه باید دستخوش آسیب شود.

قرآن کریم نیز به این عامل اینگونه اشاره می‌کند: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور/۳۳) و آنان که وسیله ازدواج نیابند باید عفت‌نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی‌نیاز سازد.

برای رفع گزینه جنسی قرآن راه‌حل ازدواج را قرار داده است ولی از آنجا که گاهی با تمام تلاش و کوششی که خود انسان و دیگران می‌کنند و وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند. مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند آلودگی جنسی برای آنها مجاز است. لذا قرآن کریم دستور پارسایی را به آنها می‌دهد هرچند مشکل باشد. و در مقابل این پارسایی وعده بهرمندی از فضل خدا را می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۴، ۴۹۲) که در آیه بالا به آن اشاره شده است.

حضرت رضا در این باره فرمودند: «اذا خطب اليك رجل رضيت دينه و خلقه فزوجه ولا يمنعك فقره» (محمدی ری شهری، ج ۴، ۲۸۰) هنگامی که مردی از شما خواستگاری کرد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید. و مبادا فقر او ترا از این رضایت باز دارد.

بی توجهی خانواده‌ها

یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در رشد و تربیت رفتار آدمی خانواده است، اگر پدران و مادران نسبت به مسائل و معیارهای دینی و اخلاقی فرزندان خویش بی توجه باشند از شر مفسد فرزندانشان در امان نمی‌مانند و با وضع کنونی جامعه فرزندان به زودی و به راحتی رو به بی‌عفتی می‌آورند، از این رو خانواده مهم‌ترین نهادی است که باید به فرزندان آموزش لازم را بدهد از این رو در آیه مبارکه می‌خوانیم که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۵۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا، این سه وقت خصوصی برای شماست، اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است!

خانواده‌ها علاوه بر توجه و اهتمام به تربیت فرزندان باید توجه ویژه‌ای به ازدواج و شرایط آن برای فرزندان خود داشته باشند، بسیاری از خانواده‌ها با سختگیری در امر ازدواج و تعیین شروط سخت و سنگین امکان ازدواج در مدار شرع را از اعضای خانواده گرفته و به آنها اجازه می‌دهند که به بی‌عفتی روی بیاورند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نور/۳۲-۳۳) مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند!...

در این آیات یکی از علل و عوامل بی‌عفتی جنسی را دل بستگی به مادیات و دنیا طلبی برخی می‌دانند.

نبودن شدت عمل در مقابل مجرمان

در اسلام برای هر کسی که جرمی مرتکب شود مجازاتی تعیین شده است، تنبیه و اجرای حدود سبب می‌شود که گنهکار کیفر ببیند و توبه کند

و دست از گناه بردارد، هم او اصلاح شود و هم دیگران عبرت بگیرند، با توجه به این مطلب اجرای حدود هم به مصلحت گنهکار است و هم به مصلحت اجتماع و از طرفی اجرای حدود باعث پیشگیری از ارتکاب جرایم نیز می‌باشد.

برای نمونه قرآن برای پیشگیری از ارتکاب فحشا می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۳۲) باید هر یک از زنان و مردان زنا کار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.

در این آیه «رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» به معنی حکم و شریعت است یعنی در اجرای حکم خدا رأفت و عاطفه شما را وادار به سهل انگاری و عفو نکند، چون در اینگونه کارها باید با تعقل عمل کرد نه با عاطفه، وگرنه کار جامعه مختل خواهد شد، در روایتی آمده است: عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله: «إقامة حد بأرض خیر لأهلها من مطر أربعین لیلة» (مجلسی، ج ۷، ۱۷۹) اقامه حد در زمین از چهل روز بارش باران بر اهل آن (زمین) سودمندتر است. آیه ۳۲ سوره نور بیانگر آن است که مرد و زن زناکار باید کیفر کارش را در حضور گروهی از مؤمنان بچشند و فلسفه این کار آن است که این

تماشاگران و حاضران موضوع را بطور درس‌آموز به دیگران برسانند و دیگران را اندرز و هشدار بدهند تا همگان عبرت گیرند و گرد بی‌عفتی نگردند. (طبرسی، ۱۳۴۰، ج ۹، ۵۴۳)

تهاجم فرهنگی

استعمارگر اولین قدمی که برای تسلط بر کشورهای اسلامی برمی‌دارند استفاده از تهاجم فرهنگی برای نابودی فرهنگ آنهاست زیرا چیزی که ملل مسلمان را از دیگر ملل ممتاز می‌کند فرهنگ است، لذا دشمن سعی می‌کند فرهنگ یک ملت را نابود کند.

امروزه راه‌هایی که برای تهاجم فرهنگی در کشورهای اسلامی از طرف دشمن ارائه می‌شود به شکل‌های جدیدی، نهاد خانواده را مورد هدف قرار داده و باعث تغییر فرهنگ اسلامی مسلمانان شده است، عواملی چون: استفاده نادرست از ماهواره، اینترنت، شبکه‌های مجازی، مطالب و عکس‌ها و فیلم‌های که محتوای غیراسلامی باعث رواج فحشا، بدحجابی و بی‌عفتی شده است.

بینش دینی و سیاسی جامعه، معرفی الگوهای مناسب، برطرف ساختن نیازهای طبیعی انسان از راه مشروع، دفاع از ارزش‌های دینی و احیای عزت نفس و غیرت دینی، احیاء و توسعه امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه دین از راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی است.

ترویج شعار مخالفت حجاب با آزادی زنان

دشمنان اسلام از راه‌های مختلفی می‌کوشند پایبندی به عفت و حجاب را از افراد بگیرند، اینان با ترویج تفکر محدودیت‌انگاری مسأله حجاب، زنان مسلمان را به سمتی سوق می‌دهند که آگاهانه یا ناآگاهانه برای حضور در اجتماع به بدحجابی یا بی‌حجابی روی آورند و این در حالی است که مفهوم آزادی زنان در کشورهای غربی در واقع ظلم به زنان است چرا که زنان تنها در مسأله شهوترانی و مسائل غیر اخلاقی آزاد گذاشته می‌شوند و این آزادی نیست که به وسیله آن زنان بتوانند استعدادهای خود را شکوفا کنند و در جامعه ارزش واقعی پیدا کنند.

آزادی قلمروهایی دارد، آزادی بیان، عقیده، فعالیت‌های سیاسی و... حالا سؤال اینجاست که حجاب کدام نوع از آزادی را سلب می‌کند؟ و چگونه زندانی برای زنان ایجاد می‌کند؟

اگر گفتیم حضور اجتماعی زنان ممنوع نیست، بلکه مطلوب است. اگر بگوئیم اختلاط زن و مرد آنجا که اختلاط دو انسان باشد حرمت ندارد، بلکه حرمت از آن اختلاط مؤنت و مذکر است. اگر بگوئیم فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان منعی ندارد، دیگر کدام آزادی است که با حجاب سلب شده است؟ مگر اینکه مراد از آزادی را هرزگی جنسی و بی‌بندوباری بدانیم که چنین برداشت در معنای آزادی نمی‌گنجد، به علاوه این خود آزادی زن را تهدید می‌کند.

تضعیف جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

اعضای جامعه اسلامی همچون اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند و همه افراد جامعه اسلامی به موجب آن موظف به امر و نهی یکدیگر و احساس مسئولیت در قبال هم گردیده‌اند. چنانکه پیامبر اکرم بیان کردند: «کَلِمَةُ رَاعٍ، وَ كَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (طباطبایی، ج ۸، ۱۵) همه شما، به نحوی، دارای رعیت‌هایی هستید و بر افراد و رعیت‌هایی، حافظ و حاکم هستید، همه شما در مقابل این رعیت‌ها مسئولیت داشته و مورد سؤال واقع خواهید شد

نگاه تک بُعدی و رفتار خودسرانه در حوزه امر به معروف و نهی از منکر باعث شده است که این فریضه که باید عامل اصلاح گردد خود به‌عنوان عامل بی‌رغبتی و مخالفت مطرح شده است. امر به معروف و نهی از منکر از راهکارهای عمومی ترویج عفت و حجاب دینی است و اگر این فریضه در جامعه اجرا گردد و زنان خودنما همواره مورد امر به معروف قرار گیرند بخش زیادی از مشکلات جامعه ما حل خواهد شد. اما امروزه یکی از عوامل و زمینه‌های بروز فساد و اشاعه منکرات که به سبب بی‌عفتی است در سطح جامعه به دلیل بی‌اعتنایی و عدم اهتمام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.

اگر گناهی به صورت مخفی صورت گیرد ضرر آن فقط متوجه شخص گنهکار می‌شود اما اگر معصیتی مانند بی‌حجابی و منکرات آشکارا صورت

گیرد و جلوی آن گرفته نشود و امر به معروف ترک شود ضرر آن برای همه است. بنابراین امر به معروف وظیفه همگانی است و اگر قرار باشد ملتی اصلاح شود و به کمال برسد باید این وظیفه را انجام دهد و اگر کوتاهی شود میدان برای انسان‌های فاسد و ظالم باز می‌شود و در نتیجه رحمت و برکات خداوند سبحان قطع می‌گردد.

در قرآن کریم در مورد امر به معروف و نهی از منکر چنین بیان شده: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند. در آیه دیگر: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج/۴۱) همان کسانی که در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

همچنین در روایات متعدد در مورد امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آمده است: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (صدوق، امالی، ۳۰۸) هرگاه (مردم) امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان خاندان من پیروی نمایند، خداوند بدانشان را بر آنان مسلط گرداند و نیکانشان دعا کنند اما دعایشان مستجاب نشود. در روایت دیگری: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ

يَسْتَطِيعُ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» (پاینده، ۷۶۸، ح ۳۰۱۰) هرکس از شما منکری ببیند باید با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلبش آن را تغییر دهد که پائین‌ترین درجه ایمان همین (تغییر قلبی) است.

الگوهای ناهنجار

انسان فطرتاً الگوگزین و الگوپذیر است و همیشه به دنبال این است که ارزش‌هایی را که به آن باور دارد در چهره‌ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. مسأله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروزه نیز جایگاهی مهم دارد. از همین رو مخالفان اسلام و هویت‌ستیزان در جایگزینی الگوها نیز تلاشی شگرف به کار برده‌اند، قهرمان‌سازی و الگوآفرینی‌های کاذب در جهت کمرنگ کردن انگیزه‌های مردم برای رعایت شئون اسلامی برنامه وسیع استعمار بوده است. مستعمران با معرفی کردن و نشان دادن الگوهای مختلف از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مردم را خودبه‌خود به سویی جهت می‌دهند که ناخواسته در آن قرار می‌گیرند و با عنوان کردن شبهات، مغالطه‌ها، الگوها و ارزش‌های واقعی را فراموش می‌کنند. در قرآن کریم الگوهایی برای زندگی انسان معرفی شده که ارزش‌های واقعی را در خود دارند. در قرآن کریم الگوهایی همچون پیامبر اکرم، مؤمن آل فرعون و از زنان آسیه همسر فرعون، مریم مادر حضرت عیسی و الگوهای بسیار دیگری نیز برای زندگی انسان معرفی شده که ارزش‌های واقعی را در خود دارند.

شبهه افکنی رسانه‌ها علیه عفاف و حجاب

جبهه فرهنگی ضد انقلاب در حوزه زن، خانواده و حجاب که در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کنند، سال‌هاست که با هدف تخریب و تضعیف مبانی دین در حوزه حجاب و عفاف به شبهه افکنی مشغول می‌باشد. اینان با استفاده از مجلات و نشریات خویش در داخل و خارج کشور نظرات خویش را به سمع و نظر مخاطبان می‌رسانند. از جمله این شبهات می‌توان به مسأله استفاده از رنگ مشکی در پوشش اشاره کرد.

این شبهه که معمولاً آن را مستند به کراهت رنگ مشکی براساس روایات و موجب افسردگی بر اساس روان‌شناسان می‌کنند، از هر دو جهت پیش گرفته ضعیف است، زیرا اولاً روایت دال بر کراهت رنگ مشکی غالباً به جهت سند ضعیف هستند و اگر هم مشکل سندی نداشته باشند مربوط به زمان بنی‌العباس و اختصاص رنگ مشکی به عباسیان دارد و در غیر این هم در ضمن همین روایت امام صادق کراهت رنگ مشکی را در سه چیز استثناء می‌کند که عبارتند از عمامه، نعلین و کسا (لباس سرتاسری خانم-ها) و ثانیاً در میان روانشناسان هم مشخص نیست که کدام روانشناس رنگ مشکی را عامل افسردگی دانسته و استناد مستشکلین معلوم نیست و روانشناسان قائل به چنین چیزی نیستند.

از این قبیل شبهات در جامعه بسیار مطرح می‌شود، حال سؤال اینجاست که اینگونه شبهات کجا و چگونه ترویج می‌شود؟ و در مقابله با

اینگونه شبهات جوان و نوجوان امروزی چه عملکردی را باید پیش گیرد؟ امروزه به خاطر عدم پاسخگویی و یا پاسخ‌هایی غیر کارآمد باعث می‌شود که این ادعاهای واهی به تدریج به عنوان قطعیات تاریخی فقهی کلامی، تفسیری و... در ذهن مخاطب جای گیرد و آنگاه توقع رعایت حجاب و عفاف کامل از یک دختر نوجوان و جوان چندان معمول و منطقی نخواهد بود.

نتیجه

عفت از فضایل نفسانی است که وجود آن برکاتی در دنیا همچون ازدواج و زندگی سالم، وجدان آرام، توجه و عنایت خداوند متعال، رستگاری، مغفرت، رحمت الهی، روزی کریمانه و... دارد.

فطرت و ذات انسان دوستدار عفت است و انسان باید خود را از زمینه‌ها و عواملی که سبب بی‌عفتی و رواج آن می‌شود دور نگه دارد.

اگر شخصی احیاناً دچار بی‌عفتی حتی به کمترین درجه شد باید به فکر اصلاح و حل این مسئله باشد. وقتی قرآن کتاب قانون زندگی ماست برای همه چیز سخنی دارد و برای عفت هم راهکارهایی را بیان کرده است که مسلمانان به راحتی با به کارگیری این قوانین الهی زندگی پاک و آخرتی پیروز خواهد داشت.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح و ترجمه فارسی رسولی محلاتی، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بتحقیق الربانی شیرازی، شیخ عبدالرحیم، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳-۱۹۸۳م.
۴. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۵. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد، تهران: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، بیروت: دارالشامیه، بی نا.
۷. سید رضی، نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶.
۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۰.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضر الفقیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، چاپ بیستم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمه علیرضا کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۴۰.

۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، چ سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۳. قرشی بنائی، علی اکبر، تفسیر احسن‌الحديث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۸.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌نا.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، باتصحیح شیخ محمد آخوندی، فروع من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالثقلین، ۱۳۹۳.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۹. مصطفی، ابراهیم و حامد عبدالقادر و دیگران، معجم الوسیط، تهران: صادق، ۱۳۸۷.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۲۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، ج ۲۰، چاپ اول، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

